**رستاخیز**

**شماره ۳**

**بدون تیوری انقلابی نهضت انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد .**

 **لنین - جلد چهارم – ۳۸۰**

**مقدمه**

 **زمانیکه تضاد ها به نقطه اوج خود رسیده و جنبش خود انگیخته بیک رهبر سالم واصولی احتیاج دارد و رفتن بین توده ها بوسیله اتخاذ سیاست صحیح و سازماندهی آنها بجهت رسیدن به آرمان ولای مردم یعنی پیروزی رسانیدن انقلاب ملی و رهاییبخش حتمی پنداشته میشود. عده از عناصر مخرب و خائین با امر انقلاب که ازقبل به منظور درهم کوبیدن حلقهای متشکل جنبش کمونیستی افغانستان و افشا عناصر صدیق و مومن به م- ل- ا اندیشه مائو ازطرف دولت مزدور با درک وفهم این مطلب که در مقطع زمانی مشخص، ملی و تکمیل پروسه شناخت عناصر که از مغلق ترین پدیده های جامعه انسانی است، برای حلقه ها و سازمانهای وابسته به جنبش کمونیستی طورکامل و شایدوباید میسر نیست درمسیر جنبش تعبیه و بفرصتهای حساس درروند تکامل جنبش سکتگی ایجاد میدارند و ازآن جمله است نفوذ تنی چند همچو عناصر وابسته در وجود ( سازمان پیکار برای نجات افغانستان ) که مبارزه علیه انی عناصر برای مدتی کار نشراتی سازمان را به تاخیر مواجه گردانیده است و حال با عرض معذرت به نشر دوباره آن می پردازیم.**

**رفقای رزمنده: جریده رستاخیز ارگان نشراتی مرکزی و انعکاس نظریات کلیه رفقای وابسته به سازمان بمنظور تحکیم وحدت اصولی وپیاده نمودن مبارزه ایدئولوژیک ( روی مطالب استراتیژي و تاکتیک تمامی سازمانها دربراه انداختن انقلاب افغانستان، مسایل مارکسیسم و پاره مسایل دیگر) برای هردوما نشرمیگردد و از شما رفقای رزمنده تقاضا میرود که سهمگیری خود را با ارائه نظریات و انتقادات سالم و پیشنهادات طی مقالاتی ابراز بدارید. تا باشد باین ترتیب وحدت سازمانی را دریک نیروی متشکل و یک پارچه که مبارزه ایدئولوژیک، اصل انتقاد وانتقاد از خود وپا فشاری روی اصول را اساس قرار داده، بنیاد گذاریم و به دژسکست ناپذیری بدل گردیم.**

 **با وحدت رزمنده، براهمان پیروز مییشویم.**

 **بازهم توطئه بخاطر چسپیدن به جنبش مترقی**

**اوج گیری جنبش پرتوان مردم علیه تجاوزننگین سوسیال فاشیزم روس و نوکران زرخریدش که خود بهترین ممثل پدیده های تجاوزومقاومت درعرصه جنگ آزادی بخش ملی ومیهنی است به خوبی نقش عناصر پیشرو جامعه را درزمینه تفکیک وظایف ( حزب، جبهه وارتش ) وتاکید روی این وظایف درمسیر پرتلاطم جنگ کبیرمیهنی تصریح وبه ایشان فرصت می دهد تاهم پا با رشد پروسه سازمانی ودرک عمیق شرایط عام جنبش، جامعه، تضادهای بین المللی و مقدم برهمه شناخت موقف خویش دروضع ناهمگون مبارزات شهری و جبهات داغ نبرد منحیث نیروی اساس رهبری این جنبش پرتوان در تحقق انقلاب ملی دموکراتیک ونیل به آرمان سترگ زحمتکشان کشور رسالت خویش را پیش از پیش تشخیص وتثبیت بدارند.**

**ازاینجاست که امروحدت کمونیستها به منظورایجاد حزب درراس وظایف ومنحیث وظیفه مرکزی نزد کلیه سازمانها و محافل کمونیستی متبارزگردد تا با اتکا بروحدت اصولی وایجاد سازمان سرتاسری برنامه های استراتيژیک مرحله به مرحله تعقیب و تحقق یابد .**

**روی این ضرورت مبرم ودرک وظایف که تلاش برای وحدت گروه ها – سازمانها و عناصریکه آرزومند جنگ آزادی بخش ملی بوده اند آغاز و درنتیجه ترکیب سازمان سازمان پیکار. ............. ازعناصرکیه م- ل- ا، را منحیث اندیشه رهائی مردم پذیرا شده اند تشکل وبرادامه رشد پروسه سازمانی خود پرداخت. بدیهی است که با توجه به شرایط خاص جنبش کمونیستی که زیرعنوان سازمان ها وگروها ی مختلف برامد داشته اند هنوز هم طوریکه شایسته وضع دشوارو پرخم و پیچ جنگ رهائی بخش میهن ماست به موقعیت های لازم دست نیافته و مسلما سازمان پیکاربرای نجات افغانستان نیزازاین مثتثنی نبوده و باتوجه به مقطع زمانی محدودش پیشرفت لازم رانکرده است که البته دراین زمینه دلایل از جمله طی پروسه شناخت عناصر که خود ترکیب سازمان را بار آورده واز مغلق ترین پدیده های جامعه می باشد وجود دارد که طی آن بخاطر تحکیم وحدت دینامیکی واصولی ورشد پروسه تشکیلاتی واحیانا تجدید تربیت ویا طرد عناصریکه از تحقق پروسه فکری، تشکیلاتی و سیاسی سازمان ناتوان بودند اجتناب ناپذیر ودر مسیل تکامل هرسازمان ودر مجموع جنبش کمونیستی قرارمیگیرد که به هیچ صورت نمی تواند برای عنصر طرد شده یک سازمان دلیل رد جنبش کمونیستی ودر غلتیدن به لجنزار اپورتونیسم گردیده وبه نشخوار جملات مختص و با همان شیوه خاص رادیو مسکو کابل منتحا با قدری دست کاری ناشیانه بپردازد مگراینکه امید رهبرشدن و فقدان دانش یاری دهنده که سند (( دوگرایش ))مورد آن است چشم و گوش وجدان وخود انسانرا تا این حد کوروناتوان سازد تا بلا اجبار شعار شوم ( اگر این نشد آن ) آنرا رهنمای عمل قرارداده و در کنار انقلابیون فرمایشی و کسانیکه ازسازمان به جرم سغریه ماتسه اندیشه در صفوف با این کلمات ((مائو جز ارائه چنداثر بی ارزش کاری نکرده )) رد کامل جنبش چپی (( درست به همان کلماتیکه هم اکنون سازمان پیکار را متهم می سازند )) تائید صریح وظیفه انترناسیونالیستی شوروی در افغانستان ودر نهایت همکاری با پولیس از سازمان اخراج گردیده اند ودرنهایت طرح همکاری با پولیس ریختن تا به شیوه ماکیاولیستی خود را برمعرفی و با پخش ورقع کاپی شده ومملو از نقل و قول ها با برداشتی نادرست و دگماتیک ذهن عناصر مومن به امر انقلاب را مغشوش و بخصوص با بخش ورقه بنام سازمان پیکار ( البته با دیکته قبلی) با نام سازمان معامله گری ودر ضمن ردیف بندی یک سلسله اتهامات و انتقادات بی پایه به برخی از اعضای ۸ رزمنده سازمان زمینه نزدیکی با سایر محافل کمونیستی را فراهم ببیند تا با سطح گسترده اثرات اعمال ننگین «یاران برگزیده» را مشاهده و نظارت بدارد ولی غافل ازاینکه کلیه اعمال « یاران انتخابی»که درحقیقت ممد فعالیت پولیس مخفی است از قبل رهنمائی پولیس به خانه استراتیژیک سازمان، همکاری مستقیم و غیر مستقیم رد گرفتاری از رفقا گزارشات موثق از داخل زندان ) برداشتن عکس رفیق ( ب) و تسلیمی آن وشواهد مستند دیگر نزد سازمان موجود ومورد ارزیابی ومحاسبه قراردارد گرچه درورقه اخیرکه بیشرمانه تحت عنوان« اطلاعیه سازمان» پخش گردیده است موارد زیادی است که بحث روی آن بی پایه بودن اتهامات وانتقادات این عناصر توطئه گرووابسته را می رساند ولی از آنجایکه ادامه بحث وبرخورد سیاسی با اینگونه عناصر ( به استثنای مواردیکه عدم برخورد بدان به جنبش زیان مند ویا قصد توطئه و دسیسه ئی درکارباشد ) از نظر سازمان مجاز نیست از موارد مختلف اتهامات و انتقادات انتزاعی منصرف و صرف به افشای دسایس شان که بازهم ازخلال جملات دیکته شده قبلی سربراورده است اکتفا می نمائيم. درآغاز گفتیم( به نشخوار جملات مختص رادیومسکو ....) اکنون باهم به مطالعه سرأغاز این اعلامیه می پردازیم تا بدرستی بدانیم ایشان چه می گویند، چه میخواهند ( تحقق انقلاب ملی دموکراتیک میهن ما، انقلابیکه از ژرفای جنبش ظفر افرین خلق ما که علیه تجاوز مستقیم فاشیزم روس، مداخله ازمندانه امپریالیزم غرب و ارتجاع داخلی می باشد هم اکنون بلا واسطه نمودار است.**

**حال دستکاری های ناشیانه ورنگ آمیزی شده شانرا از این نوشته برمیداریم تا بهتر بتوانیم حقانیت وظیفه انترناسیونالیستی کشور شوراها را که یکتن از « یاران» درنهایت بدان مومن ومتیقن است درک بداریم. بابرداشتن دستکاری های رنگ آمزی شده چنین می خوانیم درست همانطوریکه بارها از خلال امواج رادیو کابل تاشکند- دوشنبه و مسکو شنیده ایم ( تحقق انقلاب ملی دموکراتیک میهن ما « رادیو تاشکند – دوشنبه و مسکو، افغانستان » انقلابیکه از ژرفای جنبش ظفر آفرین خلق ما « افغاسنتان» که علیه مداخله ازمندانه ای امپریالیسیم غرب و ارتجاعی داخلی میباشد هم اکنون بلاواسطه نمودار است ) حال به هم می بینیم نوشته یاران مومن به امرانقلاب رهائی بخش نسبت به جملات فوق که عاری از دستکاری است و درست طنین کلام طرف همدم ویکتن نطاق فارسی رادیو مسکو را درذهن زنده می سازد چه تفاوت دارد. هیچ وبازهم هیچ جزبرداشتن کلمات تزئینی « تجاوز مستقیم فاشیزم روس، که برحسب صوابدید به اصل نوشته « یاران» پیوند بی جاگرفته است. آیا منظور « یاران» ازآوردن عین کلمات رادیو کابل و مسکو چیست؟ آیا نمی خواهند باردیگر همصدا باهمدم پکتین معصومیت وحقانیت باندخلق وپرچم را دوسیه روز، ثور تثبیت و مدلل سازند؟ یقینا می خواهند ولی اقتضای زمان و « حسب صوابدید » اجازه آنرا نمی دهد چنانچه از متن نوشته شان که نقش حاملین این سیه روزی و تجاوز مستقیم فاشیزم روس را عمدن نادیده گرفته اند بخوبی فهم مطلب می شود. ازطرف دیگر می بینیم که قبول پیوند« فاشیزم روس» هم آنقدر ها به جهان بینی یاران فلسفی ناسازگارنیست و درمقام دفاع از سوسیالیزم شوروی ( رویزیونیزم ) فاشیزم روس را پدیده ای مجودی میدانند که دریک مقطع خاص « مرحله نوین تکامل انقلابن لزوما بر دستگاه منزه ای سوسیالیسم شوروی حادث ونازل گردیده است و هر نیازی به زمینه قبلی پرورش و تکامل آن نیست.**

**یک سطر بعدتر چنین می خوانیم: می پذیریم که ( جنبش عظیم توده ای « منظور شان جنبش عظیم توده ای افغانستان است » که خصلت خود انگخیته ای آن متبارز ازهرخصلت دیگرش می باشد) ولی با توجه به فرمایشات قبلی که عدم موجودیت معنویت سازمان / رزمنده ای انقلابی و خرمند را درافغانستان توضیح و تصریح فرموده اند دانستن این مفهوم که چگونه تحقق انقلابی ملی دموکراتیک ازژرفای جنبش جنبش ظفرآفرین« کاملا خود انگیخته ای خلق بلاواسطه نمودار می گردد قدری پوسیده و دورازفهم است مگر اینکه بپذیریم که سر آغاز اعلامیه ازجای متبارز بودن خصلت خود انگیخته جنبش عظیم توده ای ار کتابی مفهوم عدم موجودیت حتی کی سازمان رزمنده انقلابی و خردمند اززبانی شنیده و ناشایانه برای منظور خاص دستچین ودر کنار هم قرارداده اند تا نقش سازنده ای ( ......) خویش را درپهنه ای جنبش کمونیستی با تیره ترین رنگ انقلابی تثبیت ومشخص گرداند. آیا این رهنمود لنین درمورد شان که می گوید: ( اگراین نگارنده گان توان آنرا داشتند که درکنه آنچه می گویند تا آخر بدون ترس و بطور پیگیر بیاندشند « یعنی به کردارتمام کسانیکه درعرصه فعالیت نشریاتی و اجتماعی گام می نهند عمل کنند آنگاه برای شان کار دیگری باقی نمی ماند جزاینکه « دست های بیمصرف خویش را صلیب وار برسینه تهی بگذارند» رهنمود قاطع وبسنده ای نیست؟ در مورد این قسمت از نوشته این توطئه گران چنین می خوانیم ( اپورتونیزم . سوسیال پاسفیزم رهبری نمی توانست به مثابه پدیده ای صرفا درون سازمان بماند وغیره وغیره ...... به اصل مراجعه شود و می بینینم که چه بی شرمانه بایک اقلیت تقریبا سه نفره و نیمه پولیس قصد نزدیکی به سازمانها و جنبش کمونیستی را منعکس می سازند- در این قسمت صرف می پرسیم آیا آقایون محترم واقعا به مفهوم انچه گفته اند پی برده اند یا اینکه ازروی متن آماده شده درصفحه اعلامیه اقتباس گردیده است؟ خوب اگر خود گفته اند و خود مفهوم آنرا به درستی درک کرده و یقینا سکوت خواهند کرد و چیزی نخواهند گفت زیرااز حقایق میترسند میترسند ازینکه در جواب بگویند:**

**۱/بخاطرتحکیم سایر ادعاعای بی پایه و دستچین شده قبلی خویش .**

**۲/یخاطر دفاع از یک خائین.**

**۳/ بخاطرچسپیدن به جنبش کمونیستی.**

**حال که چنین جرئت و شهامتی در ایشان سراغ شده نمی تواند بهتر است توضیح گردد تا کلیه اعضای مومن و صدیق جنبش کمونیستی از جمله صفوف رزمنده، :« سازمان پیکار که هنوز مخفیانه از جانب ایشان مورد تعقیب و تخریب قراردارند به خویش با نیات شوم « یاران، هم سنگر و نحوه دیپلوماسی شان باجنبش اشنا گردند. بلی ! از آنجائیکه برخورد اصولی با پدیده ه وافشای به موقع عناصر خود فروخته ازجمله موازینی است که هرفرد کمونیست مکلف به رعایت ان است سازمان پیکار برای نجات افغانستان نیز به محض وقوف از موجودیت پولیس مخفی در جوار یکی ازگروهای اشتراک کننده در جلسه مقدماتی وحدت فورا بافرد با صلاحیت ان گروه تماس جنبی برقرار و مشخصات خود مشکوک را بدسترس شان قرارداد تابه فرض تحفظ اعضای سهیم درجلسات مقدماتی و سایر رفقای وابسته به گروه مذکور تجویز فوری اتخاذ ودر منصه عمل قرار داده شود که متاسفانه فرد با صلاحیت مورد نظر بدون توجه به ماهیت اصولی ای هشدار به موقع فورا فرمودند که چنین فردی با ما نیست وسازمان پیکار قصد وحدت را ندارد و بدین وسیله درجریان کار جلسات مقدماتی سنگ اندازی میدارد درحالیکه برخ خلاف برداشت نادرست اقای(X) چند روزبعد حقانیت هوشدار به موقع سازمان پیکار بادستگیری چند تن از اعضای جنبش و وارد آمدن ضربه شدید پولیس به خانه کلیه اعضای سهیم در جلسات مقدماتی تثبیت گردید.**

**ولی می بینیم توطئه گران که به قصد انجام عملیات خراب کارانه درسطح جنبش این کلمات فریبنده انهم بنام سازمان پیکار ۰ با تجرید رهبری که در واقع طرد عمل فاصله ای سازمان ما منظور شان سازمان سه نفری است » یا جنبش حساب می شود) و یا ( بدین اساس فضای همکاری صمیمانه و انقلابی در راه وحدت اصولی به میان آمده ورشد دیالکتیکی این پروسه تسریع گردد ) دام گستری دارند.**

**چگونه از توضیح حقایق به منظور بر‌اورده شدن نیات شوم آتی کناره می روند. ۱/ برای تجسم میزان استحکام اتهامات بی پایه قبلی درذهن خواننده نیاز به چنین نحوی ای برخورد با حقایق به منظور فراهم نمودن پشتوانه به اصطلاح عینی. ۲/ برای دفاع ازفردی خائین که وظیفه اش را درگرفتاری عد ای عناصر صدیق جنبش به موقعیت به انجام رسانید.**

**۳/ به منظور فراهم آوری امکان برآمد در سطح جنبش.**

**این بود مرورکوتاه برنحوه کار- شیوه برخورد ودورنمای ایده و تفکر این عناصر توطئه انگیز در قبال وضع موجود جنبش کمونیستی افغانستان که از خلال جملات دکتی شده به وضاحت روشن و خود میزان « رسالت» شانرا« درتحقق انقلاب ملی و دموکراتیک» تسریح میدارد.**

**کنون که تصفیه سازمان ازوجود عناصر ناباب – افزایش کار پر تلاش و انقلابی کلیه رفقای رزمنده را باعث و متقابلا ضربه پذیری ایشان را با توجه به میزان کار ونحوه فعالیت هر رفیق از رهگذر دسایس بعدی متصور گردانیده است لازم میابد تا باهوشیاری و دقت درانجام وظایف فشرده ترازپیش کارپرشور وشوق انقلابی را دور از جوشش احساسات ادامه داده و از پزیرش هرنوع دیدار های مخفی که امکان تبارز دسایس بعدی را فراهم می سازد جدا خود داری گردد .**

 **با ایمان رزمنده برای مان ادامه میدهیم**

**.................................................**

**نوت :**

 **نوشته فوق زمانی صورت گرفته که هویت پولیس بودن تمام اعضای سه نفری برای ما بروی اسناد تثبیت نبود،**

**اکنون بعد از اینکه مدارک و اسناد بدست مارسید هرسه نفر با پولیس آگاهانه همکاری می نماید. در این زمینه**

**به موقع صحبت خواهیم کرد.**

**پیرامون انحرافات ایدئولوژیک درجنبش م- ل کشور**

**انسانها درطول حیات شان بصورت گروپها زیست داشتند ودرمبارزه بخاطرتامین نیازمندیهای حیات اجتماعی خویش بصورت دسته جمعی شتافته اند. این تشریک مساعی انها ناشی از ضرورت عینی محیط زیست بوده که بدون عملکرد دسته جمعی موجودیت و بقا آنها مورد تهدید قرارداشته و محکوم به فنا بوده است.**

**چون انسانها موجودات اجتماعی هستند و به تنهای نمی توانند امرار معاش نمایند لذا در هریک از تظاهر زندگی اجتماعی ایشان بنحواز آنها وحدت مستقر است عالیترین مظهر وحدت انسانها در طول تاریخ در سازمان اجتماعی کار به ظهور رسیده وگذشته ازاینها انسان د رمحیط خانوادگی اش، مدرسه، در دفتر کار و غیره جاها با دیگران بتماس بوده و به آنها در وحدت و مبارزه است.**

**طور نمونه فروشنده و خریداری را نظر بگیریم ضمن انکه درزمینه خرید و فروش زمین انها وحدت نظر موجود می باشد در مورد سودی که ازین معامله عاید فروشنده میشود بین آنها اختلاف نظر موجود می باشد به همین ترتیب، بین کارگر و کارفرما بین مامور و مستخدم، دهقان و مالک، وغیره، جهات مبارزه و وحدت را مشاهده کرد. بهمین ترتیب اگر تمام موجودات و پدیده های طبیعت را مورد مطالعه قراردهیم متوجه می شویم که هریک از انها جه از لحاظ محتوی داخلی و چه از لحاظ محتوی خارجی شان شامل این پروسه وحدت ومبارزه می باشد . ازاینجا این نتیجه حاصل می شود که موجودیت همه پدیده های طبیعت وکاینات مستلزم این جریان متضاد وحدت و مبارزه است.**

**دراین زمینه های اجتماعی هم باید همین پروسه مبارزه و وحدت اساس قرار داده شود یعنی ما نباید یکسره طالب وحدت و یا مبارزه شویم بلکه باید بهردوجناح از بموازات اهمیت آنها توجه داشته باشیم. وحدت بدون مبارزه اساسا وجود ندارد. وحدتهای که در نتیجه مبارزه ناقص بوجود میاید استوار نخواهد بود . هران وهر لحظه مسایل لاینحل آن متبارز شده و بنیاد این وحدت را درهم خواهد ریخت.مثالهای چنین وحدت های ناقص وعاری از مبارزه اصولی را جنبش روشنفکری افغانستان زیاد درخود دیده است. وحدت سازمان جوانان مترقی، وحدتهای « گروه انقلابی»، اخگر و ساما ) منجمله وحدت سازمان خود مان و غیر که نمونه ای برازنده از وحدتهای غیراصولی و فاقد مباره ایدیولوژیک عمیق می باشد. برای انکه وحدت با ثبات و استوار میان نیروهای مترقی تامین گردد این نیروها باید قبل از هم به اثبات برسانند که مترقی اند یعنی از موضع ایدیولوژیک انقلابی ترین طبقه اجتماعی حرکت نموده و بین خود و دشمن این ایدیولوژی خط مرزی درشتی در عمل ترسیم نماید.**

**تا زمانیکه جنبه در جنین مرحله از رشد خود قرار نگرفته دشوار خواهد بود که گروهای ویا سازمانی را که هر لحظه مورد تهدید و تفکیک به علت عدم ثبات ایدیولوژیک میباشد، مترقی خطاب کرد « وقایع سیاسی داخل جنبش روز تا روز برای گروپها وسازمانا وطبقات اجتماعی تعلیمات آموزنده میدهد»» وبه آنها جاده حرکت شانرا مشخص نموده دوستان و دشمنان شانرا به دوستی انگشت نما می سازد. ولی در اوضاع انقلابی هست که عده زیادی از عناصر وتشکیلات به علت عدم استعداد فراگیری ای هستی به نیستی می روند و عده هم که دارای توانائي فراگیری آن تعلیمات می باشند رشد و تکامل مینمایند بنا برهمین دلیل است که در ظرف سه سال ونیم از تاریخ جنبش ملت ما علیه تجاوز روس، ما شاهد از بین رفتن گروهای متعدد مترقی میباشیم و هم عده را مشاهده داریم که دچار انحرافات غیر اصولی گردیده وظایف اصولی خود را فراموش نموده دست به اعمال توطئه گرانه میزنند. ازجمله این انحرافات که متوجه یک قسمت از جنبش میشود اینست که بخش مذکور به عوض تصفیه حساب ایدیولوژیک با دیگر بخشهای از جنبش دست اتحاد به طرف نیروهای مذهبی دراز نموده وبه آنها داخل اتحاد ارتجاعی به اصطلاح « جبهه مبارزین مجاهد» می گردد که درپرتو این جبهه درسدد با اصطلاح قیام چهارده اسد میبراید. شعار حاکم برین قیام و جبهه همانا « جمهوریت اسلامی » میباشد. قیام این جبهه همانطوری که ماهیت ترکیب آن حکم می نمود منجر به شکست شد.نتیجه ازان حاصل جنبش و بخشی مارکسیستی جبهه مذکور شده اینست که یکعده روشنفکران انقلابی در نتیجه ان افشا و زیر ضربه پولیس روسی قرارگیرد و عده دیگر که درعمل مستقیما دخالت داشتند به قتل برسند و شعار ارتجاعی «جمهوریت اسلامی» منحیث هدف استراتيژیک دران سازمان مسلط گردد. خبط دیگریکه بخش فوق الذکر مرتکب شده است کاملا اشتباه رهبری می باشد آنها با بی توجهی کم نظیر به اصول م – ل و با بی احترامی نا بخشودنی درخصوص عفت و شرف ملی با ستون ازستونهای پنجم سوسیال امپریالیزم تماس جهت وحدت گرفته اند وبدین وسیله هویت اپورتونیستی خویش را کاملا هویدا گردانیده است.**

**اگر مسیر انحرافی بخش فوق را شرقی و غربی نامگذاری نمایم قسمت دیگری جنبش به زاویه ۱۸۰ درجه به طرف غرب طی مسیر مینماید یعینی آنها ضمن اینکه شعار « جمهوریت اسلامی» را منحیث شعار و استراتیژيک پذیرفته اند. با مدافعانی غربی این شعار مانند گیلانی، برهان الدین، نیز درارتباط می باشد. این اعمال به مذکور طوری عریان و بیپرده صورت میگیرد که هر فرد مصاحبه گیلانی را در ارگان مرکزی مذکور مطالعه نمایید.**

**گذشته از این ارگان مرکزی با صطلاح مارکسیستی آنچنان غرق در تبلیغ و ترویج تعالیم اسلامی میباشد که گویی نیکبخیتی کامل ما در همان روح اسلامی نهفته است و به خاطر ارج گذاری عمیق باین ضرورت مبرم بخش مذکور مرزمیان ارگانهای دموکراتیک وسوسیالیستی خویشرا زدوده است بدین طریق آنعده روشنفکران در گذشته در جریان حیات شخص خویش مرتکب اشتباه عظیم شده اند و به دین و مذهب علاقه چندان از خود نشان نداده است دوباره باید از طریق این ارگان مرکزی تعالیم اسلامی ببینند. نکته که مایه تعجب ما گردیده اینست که امپریالیستهای غرب قبل از انقلابیون میهن ما این درسها را فرا گرفته و در زمینه کاربرد آنها نسبت بدیگران، دست توانایی داشته و سبقت جسته اند.**

**بدین وسیله مشاهده میشود که این قسمت از جنبش مردم ما که تا حال هویت ثابت نداشته اند با‌ آشکار ساختن چهره واقعی خویش رهسپار دیار آبایی شان می شوند ما معتقدیم که همه نا بسامانیها و بدبختی مردم ما ناشی از نازل بودن سطح اگاهی فرهنگی می باشد که نتیجه غارت و چپاول مادی و معنوی سالهای متمادی دول امپریالیستی سوسیال امپریالیستی است. این عقب ماندگی تحمیلی نتنها توده های روستایی مردم ما را مسموم کرده بلکه دامنگیر روشنفکران ما نیز در مجموع میباشد. و در قبول این مسله گروهای مختلف اجتماعی ما اعم از آنهایی که دارای تشکیلات سیاسی ویژه خود هستند وآنهایی که زندگی شخصی دارند و روشن بین می باشند دارای عقیده واحدی اند. اما جهت رفع انی نقصان ما نظر داریم که به کار طویل المدت وخستگی ناپذیر ضرورت است. نقطه آغازاین وظیفه خطیرو سترگ ایجاد یک تشکیل انقلابی در سطح سازمان از عناصر مومن به انقلاب و پرورش اعضای ان با روح آموزه انقلابی م – ل – ا از طریق تطبیق فرمول « انتقاد و انتقاد از خود» میباشد. فقط با تطبیق متود مارکسیستی اموزش و تاکید هرچه بیشتری اساسات طبقاتی آن است که قادر خواهیم شد تا اوضاع و احوال کشور خود را بدرستی تحلیل نمایم و به طرح شعار درست تاکتیکی جهت رسیدن به هدف استراتيژیک « جمهوریت مردم» دست یابیم. پدیده ویژه جنبش میهن ما این است که قیام توده مردم ما را که علیه تجاوز سوسیال امپریالیسم برپا گردیده و ادامه دارد امپریالیستهای غرب از طریق صدور سلاح واجینت های خویش تحت رهبری در آوردن است ولی این مطلب بهیچوجه در هدف استراتیژیک ما تاثیری ندارد وسبب انصراف ما از شعار« جمهوریت مردم » نمی شود. زیرا ما عقیده داریم که نبرد مسلحانه مردم سرزمین ما وقتی به پیروزی قطعی منتج می شود که اکثریت ملت دریک جبهه متحد ملی گرد آمده و از این طریق ضربات کاری، خرد کننده و پلان شده بر قشون اهریمنی، تجاوزگر وفاشیستی روس وارد آورند. بدون شک تشکیل و استحکام چنین یک جبهه وسیعی وقت زیاد و تجارب کافی را برای نیروهای ضد سوسیال امپریالیستی، امپریالیستی و فیودالی نیاز دارد. این ضرورت، جنگ ملت ما را طولانی ساخته است. هر نوع اقدام عجولانه بخاطر کسب قدرت، ناشی از وجود گرایشات ناباب خرده بورژوزی در داخل تشکیلات بوده وسبب انحراف آنها از مسیر اصلی م – ل شده نهایتا به سود دشمن و زیان ملت تمام خواهد شد. نتیجه حاصله از مشاجرات فوق این خواهد بود که رفقا دریافته باشند ما در زمینه های ذیل با دو بخش فوق الذکر جنبش دارای اختلاف نظرهای عمیق و اصولی میباشیم.**

**الف- ما عقیده داریم که بهترین معیار اثبات مترقی بودن دفاع دقیق و استوار از م- ل –ا در عمل می باشد درحالیکه یکی از بخشهای مذکور با نقص اصولی م- ل- ا با محافل رویزیونیستی وابسته به سوسیال امپریالیسم و دشمن درحال جنگ ملت ما داخل تعامل شده نا استواری جبران ناپذیر از خود تبارز داده و دیگر با اتحاد با دشمنان غربی ملت از اصول فوق عدول نموده است.**

**ما عقیده داریم که درمورد اعضای سازمان و توده های مردم باید روش و شیوه های متفاوت آموزش وپرورش بکار گرفته شود یعنی اعضای سازمان باید ازطریق ارگان مرکزی پرورش سوسیالیستی ببینند و توده های مردم از طریق ارگان دموکراتیک آموزش دموکراتیک و ملی بیابند در حالیکه ارگانهای مرکزی بخشهای فوق غرق تبلیغ وترویج تعالیم اسلامی بوده بدینوسیله آنعده روشنفکران را که قبل از حیات سیاسی خویش مذهب و دین چندان علاقه نداشته اند دوباره تحت تربیت اسلامی قرار می دهند.**

**د- ماعقیده داریم که تسلط رهبری امپریالیستی غربی در جنبش ملی میهن ما در تعیین شعارهای استراتیژیک ما تاثیر نداشته بلکه در زمینه شعار های تاکتیکی ما موثر است، لذا شعار استراتيژیک باید هما نا« جمهوریت مردم» بوده و در زمینه شعار های تاکتیکی و عملکردهای تاکتیکی تعالیم مطابق به ایجابات وضع اتخاذ گردد، که درچنین نوسانات دراتخاذ تصمیم در مورد شعار های تاکتیکی خصیصه ویژه آن در هر کجای دیگر دنیا نیز می باشد. ولی سازمانهای موصوف در این زمینه نیز دچار انحراف اصولی گردیده اند بعوض شعار استراتیژیک « جمهوریت مردم» شعار استراتیژیک بی مفهوم ( جمهوریت اسلامی» را قرار داده اند و از آنجایکه ار لحاظ اصول تمام شعارهای تاکتیکی درخدمت شعارها و هدف استراتیژیک بوده واز آن تبعیت مینماید. لذا هیچ شعار تاکتیکی آنها نیز نمی تواند محتوی مارکسیستی داشته باشد...... و غیره.**

**اینک اگر گرایشات دو بخش باصطلاح مترقی جنبش، ادغام اندیشه های بورژوازی و پرولتری است، به قول لنین اپورتونیسم نامیده می شود و شایسته نیست که با چنین وضع به سراغ وحدت بانها رفت معقول ترین شیوه حل این مشکلات سیاسی از طریق مبارزه ایدیولوژیک اصولی و مثبت میسر است. ضرورت این مبارزه ایدیولوژیک تنها و تنها ناشی از وضع جنبش می میهن ما نیست بلکه ناشی از وضع آشفته سیاسی بین المللی نیزمی باشد، لذا آغازاین نقلای سیاسی و ادامه آن نمی تواند محدود به جنبش ملی کشورمان گردد. بلکه تاگزیر دامنه آن به جنبش بین المللی کشیده خواهد شد تا باشد درخشان فهم این مبارزه آفتاب بالای پرازیت های جنبش جهانی تابد آنها و پیروان شان را از حیات محروم و زمینه رشد سالم نهال عالی انقلاب را در سرتاسر جهان مهیا سازد.**

 **پایان**

خاطره تابناک شهدای راه آزادی افغانستان را که اخیرا اعدام شان از طریق رادیو دولت مزدور اعلام گردیده است منحیث عناصرصدیق و مومن به آرمان جنبش کمونیستی افغانستان گرامی میداریم.

**میروم چون موج توفان آفرین**

**مشت بر رخسار ساحل میزنم**

**میروم با قلب جوشان از امید**

**راه نا هموار ساحل می زنم**

**میروم تا چون شهاب خشمگین**

**درسپهر تیرگی عصیان کنم**

**میروم تا از سریر خود سری**

**دشمن خورشید را پایان کنم**

 **شناخت از جمهوری اسلامی!**

**با وجود آمدن طبقات در جامعه انسانی، پدیده جنگ منحیث یک واقعیت اجتناب ناپذیر درحیات انسان تبارز و هر ملتی در جریان زندگی چندین هزار ساله خویش تکرار بی شمار این واقعیت را مشاهده و درتوانفرسای آنرا لمس و احساس نموده است. تبارزاین پدیده بهر شکل و عنوانی که بوده است خواه در درون یک ملت ( جنگ های داخلی) و خواه بین ملتهای مختلف( جنگ های استعماری) از منشا واحدی که همان برخورد منافع طبقات است مایه گرفته و درگسترش خود به سطح جهانی به مثابه خواست و نیاز طبقات استثمارگر میلان و بجای عامل مرزبندی منافع طبقات ستمگر ملتهای مختلف برامد نموده است که در مسیر این رشد و تکامل نامیمون حرص و آز طبقات استثمارگر، اندیشه تقسیم مجدد جهان بین دو ابر قدرت نضج و ذهن رهبران کرملن و کاخ سفید را بخود مصروف داشته است .**

**ازآنجایکه نقاط حساس برخورد منافع ابر قدرت‌ها را در این مقطع تاریخی، مواد خام، منابع زیر زمینی و نقاط استراتیژیک کشورهای اسلامی تشکیل میدهد ناگزیر واژه جدید ( جمهوری اسلامی) بر حسب ضرورت ابداع و منحیث اسلحه روز توسط سوسیال فاشیزم روس و امپریالیزم غرب منظور تشخیص و تحفظ حدود منافع شان بیرحمانه بر فرق طبقات ستمدیده این مناطق فرود می آید. و درنتیجه در ایران بخاطر نحقق رویای شوم سوسیال امپریالیزم روس، نقاب ( جمهوری اسلامی ) خمینی هستی و شرف خلق ستمدیده ایران را به بازی میگیرد و در کشور عزیز ما افغانستان که در طول تاریخ جنگهای داخلی بیشماری را متحمل و فرزندان واقعی و حماسه آفرینان بارها در مقام دفاع از میهن، هستی و شرف خویش پوزه کثیف استعمارگران و زمان را بخاک یاس و ناامیدی مالیده، هم اکنون نیز با مقاومت دلیرانه و غرور انگیز در مقابل امیال پلید تزاران نوین در گیر جنگ با بزرگترین قدرت فاشیستی جهان قرار دارند. امپریالیسم غرب با سازمان دادن سیاه ترین و کثیفترین عناصر طبقات مرتجع و قرار دادن این در مسیر جنگ عادلانه توده های ملیونی علیه اشغالگران روسی، مذبوحانه تلاش میورزد تا بر انگیزه های اصلی این جنگ کبیر میهنی را از عشق جنون آمیز خلق ما بر زمین آبای شان مایه گرفته است، تن پوش مذهبی داده و با ایجاد نفاق و چند دسته گی بین صفوف رزمنده جنبش، تحکیم وابستگی هرچه بیشتر این گروهای را بخود و تحمیل تنی چند از درباریان رژیم منفور شاه و نمایندگان تاریخ زده ارتجاع سیاه را که دورانی این گروهای اسلامی قرار دارند. منظور غضب رهبری برگرده جنبش تدارک ببینند. تا در آینده نزدیک با در دست گرفتن درفش ۰ جمهوری اسلامی) افغانستان از یک طرف عملکرد فاشیزم روس را درارتباط به جمهوری اسلامی) خمینی تلاش و از جانب دیگر بل وسیله رهبران خود باخته گروهای اسلامی و استفاده از معتقدات مذهبی توده های بپاخواسته حلقه بردگی را جاودانه بر گردن ملت آزاده نهد که با مقاومت و پایداری بینظیر خویش پیکر کثیف تزاران کرملن را به تب لرزه مرگ افگنده است.**

**اینست ماهیت واقعیت ( جمهوری اسلامی) که با تمهید زیرکانه امپریالیسم غرب منحیث شعار استراتیژیکی پیشکش جنبش پیروزمند مردمی گردد، با نبرد حماسه آفرینش علیه هار ترین امپریالیسم معاصر( سوسیال فاشیزم روس) در پیشاپیش جنبش رهائي بخش جهانی منحیث منبع الهام، امید به پیروزی و فرصت پایداری را برای رهائی خلقهای در بند کشیده اروپائی شرقی و ملیت‌های تحت ستم آسیائی به ارمغان آورده است.**

**ولی آنچه مایه تعجب و درد است، موضع گیری نادرست بخش از جنبش کمونیستی افغانستان در قبال شعار جمهوری اسلامی است که بدون درک هویت و سابقه تاریخی ان برخی از سازمانهای وابسته جنبش کمونیستی آنرا منحیث شعار استراتیژیک تائید و با اتخاذ سهمگیری فعال در تبلیغ و ترویج این شعار در سطح کشور موقف خویش را تا حد عامل تحقق امپریالیسم غرب و گروهای وابسته با تنزیل بخشیده و با عدول صریح و روشن از اساسات م- ل زمینه تداوم سیه روزی بازهم بیشتر مردم رنجدیده خود را برای مدت نا معلوم فراهم و لزوما تطبیق برنامه حد اقل خویش را به فرصت مناسب؟! ماکول فرموده اند.**

**اینکه با پیروزی( انقلاب اسلامی) و بر قراری کامل دولت جمهوری اسلامی چگونه می توانند به خواستها و نیازاهای مبرم طبقات محروم میهن خویش پاسخ مثبت دهند ویا در راه تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک با وجود تسلط کامل و قاطع نقابند گان تاریخ زده طبقات مرتجع بر ماشین دولتی و برخورداری بلا تردید شان از کلیه امکانات امپریالیسم غرب درسرکوبی بخش مترقی جنبش خود انگیخته توده ای، توفیق حاصل نمایند. امریست در خور تعمیق و راهی است قبلا تصوط حزب توده ای ایران آگاهانه درجهت تامین منافع سوسیال فاشیزم روس پیموده شده است که بیشترین منافع را بخ عناصر تاریخ زده ایرن ( آخند) و وابستگان خود فروخته سوسیال فاشیزم روس( حزب توده ) وشدید ترین و کوبنده ترین ضربات را بر گروهای انقلابی و متعهد متوجه گردنیده که نا آگاهانه با پربها دادن به امپریالیسم غرب وبهیچ گرفتن نقش امپریالیسم سرخ از طرح جمهوری اسلامی ( مسکو- نجف) پیروی و کنون ناگزیر اند بمنظور جیران این اشتباه عظیم بهمان آغازکار خویش یعنی مراجعه مجدد بشیوه های اصولی مبارزه که ضامن پیروزی آرمان انقلاب ملی و دموکراتیک است مبادرت ورزند و تا کنون هم بخاطر این اشتباه عظیم و شناختن که از این همکاری نامقدس خمینی هم طرازان توده ای اش گردیده است. ضربات مرگبار برپیکر جنبش مترقی مردم ایران ادامه دارد که این خود بهترین درس است عبرت آمیز برای کلیه عناصر آگاه و مومن به امر انقلاب رهائی بخش مردم ستمدیده افغانستان که متاسفانه تا کنون مورد توجه مارکسیست لنینیستهای مبلغ ومروج ( جمهوری اسلامی ) در سطح جنبش کمونیستی قرار نگرفته و نا بخردانه تلاش میورزند تا جنبش کمونیستی به دلایلی سخیف تر از برداشت این مبشرین صادق، باور نمایند که گویا امپریالیزم غرب بپاس این سهم گیری صادقانه سازمانهای وابسته به جنبش کمونیستی در استقرار دولت (جمهوری اسلامی) وبقدرت رسانیدن مجدد در باریان شاه و نماینده گان تاریخ زده ارتجاع سیاه، حاتم منشانه کلیه فرصت های مناسب را برای تحقق انقلاب ملی و دموکراتیک در تبق اخلاص نهاده و با کمال ادب به جنبش کمونیستی افغانستان بخصوص آنعده رهبران پیشکسوت و کبیریکه با کمال افتخار و غروربار تبلیغ و ترویج ( جمهوری اسلامی ) را تا آستانه امپریالیسم غرب برشانه مبارک سان حمل فرموده اند تقدیم میدارد. چنین است معامله با اصول. معامله که ناشی از ایمان استوار شان به امر رهائي مردم افغانستان مایه میگیرد، به ایمانیکه عادلانه بودن قیام پیروزمند توده های ملیونی میهن اش را که سر انجام درفش آزادی افغانستان بر بازوان توانائی فرزندان راستینش تیکه خواهد زد، نمیشناسد. آنهایکه به ارداه خلق میهنش باورندارد و امکان پیروزی بر فاشیزم روس را صرف درهمکاری مستقیم با امپریالیسم غرب سراغ می نماید.**

**مضحک تر ازین هم کاروان عده از ( بزرگمردان) جنبش کمونیستی افغانستان است که با ازدست دادن ایمان انقلابی خویش نسبت به اراده پرتوان توده های در خلا مطلق و تردید کامل بسر میبرند ودرست در لحظه ایکه ترس از جاویدانه ماندن ارتش اشغالگر روس در افغانستان ذهن و اندیشه علیل شانرا بخود مصروف میدارد و جبران عمر از دست رفته را در سازس و مصالحه با گروه متعهد به باند حاکم و مومن به تامین منافع سوسیال فاشیزم روس جستجو می نمایند و زمانیکه تلاش امپریالیزم غرب ویاران چینی ( رهبری ) آنرا منتج به نتیجه تصور میپندارندعجولانه و باتکیه بر( موقف فعلی خویش در جنبش ) ازدر خوش آمد ولی با کلامی بظاهر دلنشین و انقلابی شعار ای ( جمهوری اسلامی) و( انقلاب) ملی ) را همزمان با چشم پوشی صریح ار اهداف روشن امپریالیسم غرب در افغانستان و کرنش در مقابل رهبری فعلی چین زمزمه میدارند.**

**مسلما آنانیکه پراتیک انقلاب کشور های از بند رسته و نقش جمهوری اسلامی را در سیه روزی خلق ایران فرامورش و برای بیرون راندن دشمن اشغالگر از میهن شان عمدا لزوم موجودیت استراتیژی تاکتیک مشخص و مبتنی بر قوانین عام جنگهای رهائی بخش ملی را نادیده می گیرند و عملا از درک مفهوم واقعی مستقیم وقدرت سیاسی دولت در ارتباط به نقش و موقف اجتماعی طبقات مختلف نیز عاجز و با از دست دادن زنجیر اصولیت در تشخیص و تحلیل پدیده ها از مدارجنبش انقلابی کناره گیری و در سراشیب انحراف فرو میلغزد. درجواب این پرسش: ( چگونه نقش عناصر مارکسیست- لنینست را که بخاطر آزادی ملی و دموکراسی مبارزه و دیکتاتوری کلیه طبقات انقلابی علیه ضد انقلابیون باوردارند. درچوکات سیستم جمهوری اسلامی تکیه خواهد فرمود؟ ویا به مفهوم دیگر: آیا در چوکات سیستم جمهوری اسلامی امکانی سهمگیری طبقات محروم و یا حد اقل توان شنیدن خواست واقعی شان متصوراست؟) پاسخی نخواهد داشت زیرا تحقق چنین امری که با خواست و لازمه قدرت سیاسی همچو دولتی در تضاد است، میسر نیست و در دولت جمهوری اسلامی نیز که خود بنابر تعریف مشخص« دولت، محصول آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی است» نمایندگان طبقات اجتماعی معینی کلیه ارگانهای تمثیل کننده قدرت سیاسی را منظورتثبیت حاکمیت بر سر نوشت طبقات محکوم برمیگزینند تا بدین وسیله تسلط بلا انعطافی را بر دشمنان طبقاتی خویش ( کلیه زحمتکشان کشور) جاویدانه تضمین و تحقق بخشند. قبول این تصور طفلانه که گویا دولت جمهوری اسلامی قدرت سیاسی را با دشمنان طبقاتی خویش منقسم و یا احیانا برای نیل به بر آورده شدن منافع طبقاتی ایشان مجال فرصتی قایل است، برداشتی است در نهایت ساده لوحانه و دور از واقعیت یعنی جهان ما است. یقینا آنعده از عناصر وابسته به جنبش کمونیستی که با پذیرا شدن این تصور باطل و پیروز از جمهوری اسلامی صداقت انقلابی را در امر توده ها فراموش و با استفاده از قبای تبلیغ و ترویج شعار ( جمهوری اسلامی) قصد نفوذ بین تودها را دارند نه تنها با این عمل غیر اصولی اشتباه عظیمی را در راه تحقق اهداف استراتیژیک جنبش کمونیستی مرتکب می گردند بلکه بخاطر این نادرستی و فقدان صداقت انقلابی خود از بین توده ها طرد و منحیث تفاله و زایده بی مصرفی به بیرون افگنده خواهد شد.**

**در شرایط کنونی که بیش از هر مرحله دیگر نیاز کشور بکار انقلابی عناصر مومن به امر انقلاب رهائی بخش توده های منظور خروج اشغالگران روس و قطع امید همپای جهانی آن ( امپریالیسم غرب) محسوس است. برای عناصر کمونیست و در مجموع برای جنبش کمونیستی شایسته ان نیست تا با پشت پا زدن به کلیه موازین اصولی و دنباله روی از عناصر تاریخ زده و وابسته به امپریالیسم غرب، رسالت تاریخی خویش را فراموش و بار نفرت عظیم توده ها برای همیش پذیرا گردند. بلکه بر عکس درچنین لحظات حساس لازم است تا کلیه سازمانها، گروهای و افراد وابسته به جنبش کمونیستی بجای روش معامله گری با اصول – دنباله روی از رهبران گروهای اسلامی وابسته به غرب و احیانا پیوند یابی با باند متعهد به اهداف پلید دولت مزدور. با تکیه بر وحدت اصولی و اتخاذ استراتیژی و تاکتیک مشخص و مبنی بر قوانین عام جنگ های ملی ودموکراتیک عملا در سنگر دفاع از آرمان ولای خلق بپا خواسته میهن خویش قرار گرفته و با کار مداوم، پرشور و مملو از صداقت انقلابی در بین توده ها و جلب اعتماد و غرور انگیز و باور داشتن به ارداه و پشتبانی عظیم شان سهم خویش را در تحقق امر سترگ انقلاب ملی و دموکراتیک و تاسیس دولت( جمهوری مردم افغانستان) ادامه و شرایط لازم را برای تطبیق برنامه حداکثر خویش فراهم گردانند.**

**هرچند که راه رسیدن به اهداف فوق مشکل وتوان سوز است ولی غیر ممکن و محال نیست و باین حقیقت نیز باورداریم که سر انجام با کارخستگی ناپذیر رفقای متعهد به آرمان والای توده های خواهیم توانست با تکیه بر ارداه و بازوی توانانی مردم افغانستان ازاین بوته آزمایش پیروز مند بدر آمده و در سنگر داغ نبرد طولانی لحظه به لحظه شاهد پیروزی های بس عظیم ملت آزاده باشیم که برای طرد کامل اشغالگران روس کسب استقلال ملی و تامین کلیه آزادیهای دموکراتیک که لازمه حیات اجتماعی باشندگان سلحشور این مرزو بوم است با برخورداری از رهبری خردمند و مسلح به دانش عصر ( م- ل- مائوتسه اندیشه ) به نبرد بی امان خویش تا رسیدن به آنسوی مرزهای ملی و دمکراتیک ادامه خواهند داد.**

**برای تحقق این مامول مقدس و دریافت کوتاهترین راه و موثرین شیوه از هم اکنون لازم است تا پراتیک انقلابی کشور های از بند رسته و تجارب کشورهایکه بعد از انجام رسانیدن ( انقلاب ملی) در منجلاب سراسیمگی دست و پا میزنند۰ انقلاب اسلامی ایران ) در نظرگرفته و عمیقا ارزیابی بداریم تا خود با استفاده از تجارب حاصله و با توجه به امکانات ویژه و شرایط عینی جامعه خویش کوتاهترین راه و معقول ترین شیوه را بر گزنیم که ما را به بهترین وجه وزودترین فرصت در تحقق اهداف نهائی مان یاری واستعانت بخشد تا عملا این گفته رفیق مائوسته دون را ( حقیقت فقط یکی است و برای اینکه بگوئيم چه کسی حقیقت را یافت باید اساس را به پراتیک عینی گذاشت.... تنها پراتیک ملیونها مردم معیار سنجش حقیقت است) بکار بسته وملاک عمل خویش قرار داده باشیم.**

**دریافت حلقه اصلی!**

**نکته پاره های ابر سیاه اسارت اقتصادی- سیاسی پروسه زنان جلوه های تابناک خورشید ازادی را خیره و تاریک مینمود و زمانی دیگر این تکه پاره ها دست بدست هم داده و به ابر سیاه سهمگین اسارت مبدل شد که بسیاه روز خونین شش جدی بر کران تا کران میهن مقدس ما فرود آمد. مگر در همان اولین روزهای اسارت جرقه های از جنگ میهنی شعله ورشده و دامن گسرتد استعمار سرخ رنگ را سوزانده و ازهم میدرد. این جرقه ها از لهیب خیزش توده های بپاخواسته وبدون سازماندهی بلند می شود و آفتاب را از پس پرده های سیاه نمایان می سازد که چشمک زنان نوید یک فردای روشن، تابناک و پیروزمند را میدهد. مگر بعضا این جرقه های روشنائی زا غبار، دود وحباب را نیز با خود دارند که روی قرص خورشید را خیره می سازد. این غبارها و دود باروت که از طبانچه های مزدوران حلقه بگوش غرب بلند است وآرزوی دست بدست کردن افغانستاان را از یک ابر قدرت به ابر قدرت دیگر در سر می پرورانند و مردم آزاده ای این مرز و بوم را با چند شعار دیکته شده غربی بنام اسلام میفریبند، توده های بپا خواسته که از پاینترین مدارج دانش نیز عقب افتاده تر اند و جز میهن و مذهب چیزی را نمی دانند، فریب این اجیر شده ها را که با پول، سلاح و شعار های باصطلاح اسلامی مردم را تطمع میسازند، می خورند. ما با این نیروهای سیاه و عقب گرا خرده نمیگیریم زیرا وقتی باند وطنفروش و مزدور خلق و پرچم اینگونه عمل نمایند و تجاوز اربابان کرملن نشین را وظیفه انترناسیونالیستی جا زنند دیگر این چاکرمنشان دون صفت چه کمبودی دارند که افغانستان را دو دسته به باداران غرب خویش تقدیم ندارند، شکوه ما از کسانیست که جرقه های پیروزی را در حباب های تولید شده و سرابهای بی آب مبینند. ما به ایشان میگویم شما انعکاس نور خورشید را میبنید ما خود آنرا.**

 **از آنجایکه افغانستان از مدت های طولانی کشور نیمه مستعمره – نیمه فیودالی بوده و حال هم تحت استعمار مستقیم سوسیال فاشیزم روس قرار دارد. ضرورت انقلاب ورسیدن به مرحله شگوفائيب شامل دوبخش یعنی انقلاب ملی ودموکراتیک و سوسیالیستی می باشد. وقتی ما در برنامه حد اقل، انقلاب ملی – دموکراتیک را داریم باید هر مبرمیت موضوع را درک کنیم. انقلاب- ملی دموکراتیک که تمام بخشهای ازجامعه را در بر میگیرد و در شرایط که افغانستان تحت تجاوز مستقیم قرار دارد و جنبش خود انگخیته اوج گرفته، تاریخ روشنفکران وعناصر مترقی را در مقابل بزرگترین آزمون سترگ قرار میدهد و أن رفتن بین توده ها وجلب اعتماد آنها و همچنان سمتدهی این جنبش خود انگیخته می باشد.**

**برای جلب اعتماد توده ها رفقای مارکسیست و مترقی راه های متعددی را تدارک دیده اند درحالیکه دو جهت متضاد وجود دارد یکی راه مردم و دیگر ضد مردم. پس فقط یک راه اصولی میباشد که پراتیک عینی مبارزه آنرا ثابت خواهد کرد، دیگر همه غیر اصولی اند.**

**عده از عناصر مترقی و مارکسیست، انقلاب افغانستان را تا سطح ملی پاین آورده ادعا دارند که خواست مردم در شرایط کنونی قیام ملی میباشد. این رفقا می خواهند استراتیژی را فدای تاکتیک نمایند در حالیکه تاریخ میهن باستانی ما شاهد جنگهای ملی علیه امپریالیسم انگلیس در سالهای ( ۱۸۳۹-۱۸۷۹-۱۹۱۹) می باشد. ارزیابی و نتایج آن نشان می دهد که آب ریختن به آسیاب بورژوازی است. ازطرف دیگر هرگاه جنگ آزادیبخش افغانستان را صرفا یک پدیده ملی و داخلی بدانیم خیلی بجاست زیرا تجاوز سوسیال امپریالیسم شوروی روی هدف و منظور خاص همان تقسیم مجدد جهان بین ابرقدرت ها و رویایی رسیدن به آبهای گرم می باشد صورت گرفته. قیام مردم ما هم در مقابل این ابر قدرت جهان خوار یک قیام ملی که نابودی قوای روسیه شوروی را در قبال داشته باشد نبوده، بلکه وارد نمودن ضربه قاطع بر پیکر سوسیال امپریالیسم بسطح جهانی و بردن انقلاب به سرزمین تجاوزگران می باشد. زیرا« ملتی که ملل دیگر را تحت فشاروظلم قرار داده ممکن نیست خودش آزاد باشد» انگلس !. ازجهت دیگردر چنین لحظه تاریخی که جنبش کمونیستی هم وجود دارد پس چگونه رفقای مارکسیست ما حاضراند که بر استان جنبش خود انگیخته سر تعظیم فرود آورند و انقلاب را در چوکات ملی بخورد مردم دهند و وظیفه بس خطیر شانرا که رهبری و نجات این جنبش از آلوده شدن در لجنزار امپریالیسم است، فراموش میدارند. از طرف دیگر مردم قیام ملی را براه میاندازند دیگر ضرورت رهبری مارکسیستها و عناصر مترقی چیست؟ و ساختن اینهمه تشکیلات های مترقی البته پراگنده؟ ! طبعا هیچ.**

**ما میبنیم که این رفقا تا سطح توده های عادی بدون دانش انقلابی نزول نموده اند. و یا عده ای دیگری از این عناصر بیانیه دیکته شده غربی را که فرد جانی، عیاش و خوشگذران چون گیلانی نیشخوار میکنند و بر آن صحه میگذارند و با طرح مسله وحدت بدون در نظر داشت عقاید ایدیولوژیک در چوکات جبهه متحد ملی سر میجنبانند در حالیکه خود این رابوضاحت میدانند که دایرکتر صحنه زرنگتر از اینهاست، اگر میهن ما امروز دراثر خوش خدمتی های باند وطنفروش خلق و پرچم اینگونه در بند کشیده شده، با بیرون دادن پلاتفرم های ( اعلام مواضع و جبهه مبارزین مجاهد) دیگر دست و پا بسته عناصر شریف واقعا مردمی را به دهن اژدها دادن است و آنگاه دست خونین امپریالیزم امریکا شنیعتراز شوروی عمل خواهد کرد.**

**ویا عده دیگر که خزیدن به کنج اطاق و زیر سقف را نسبت به رفتن بین توده ها ترجیح میدهند و ادعا می کنند که باید اول حزب کمونیست بوجود آورد و بعد در جنگ میهنی شرکت جست. نمیدانیم اینها حزب را برای چه کسانی میسازند؟ آیا برای چند روشنفکر خرده بورژوا! که این حزب پرولتاریا گفته نمی شود و برای ایجاد یک حزب مستحکم و با انضباط و واقعا پرولتری باید در بین توده ها رفت و هسته های بوجود آورد و کار بین کارگران، دهقانان و توده های زحمتکش را ترویج نمود نه اینکه در کنج اطاق خزید و طرح حزب داد.**

**هرگاه ما معتقدیم که خلق سازنده تاریخ است تاریخ هم با گذشته و آینده پیوند ناگسستنی دارد و با یک دید روشن ود یاکتیکی میتوانیم تحت شعارهای خودمان حرکت کنیم نه زیر چترعنایت امپریالیزم غرب بنام باصطلاح انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و غیره.**

**البته رفقا برما خرده خواهند گرفت که امروز نمی شود از انقلاب ملی و دموکراتیک سخن گفت، زیرا مفاهیم سوسیالیزم، مارکسیزم، دموکراسی و ازین این قبیل دیگر همه مسخ شده اند ما هم با آنها همنوا بوده میگوئیم که البته مفاهیم و اصطلاحات توسط باند مزدور خلق و پرچم باستهزا گرفته شده مگر ما که مانند این با ند عوام فریب و خاین به ملت، انقلاب را صرفا در چوکات مفاهیم و اصطلاحات پیاده نمیکنیم بلکه تطابق تیوری با عمل را خواهانیم و می توانیم به عوض انقلاب ملی ودموکراتیک آنرا انقلاب ملی ورهائي بخش بنامیم که ولی مهفوم ضد استثمار و رهائی بخش همان مهفوم ضد استثمار طبقاتی را ارائه میدارد و امروز که مبرمترین وظیفه ما رفتن بین توده وشرکت در جنگ میهنی و سمتدهی جنبش خود انگیخته مطرح می باشد مگر نه بصورت معماله گری باصول و بستن قرار داد ها با نیروهای دست راستی و عقب گرا. وقتی ما ادعای سمتدهی جنبش را در انقلاب ملی و دموکراتیک داریم باید تحلیل درست اینگونه انقلاب داشته باشیم یعنی اشتراک کدام نیرو ها در کدام حلقه از رهبری جنبش و باید حقله اصلی و گرداننده آن پرولتاریا و متحد نزدیک آن دهقانان باشد. که بدست آوردن این موقف بر جنبش بدون یک تکیه گاه و ستاد فرماندهی مستحکم غیر ممکن است و در حالیکه امروز پرولتاریایی کشور ما همین ستاد فرماندهی یا حزب خود را ندارند چگونه در جبهه متحد ملی شرکت میجوید آیا تحت قومانده احزاب عقب گرا ووابسته به فیودالی آخیر! امروز که جنبه خود انگیخته اوج گرفته و مارکسیست ها بتلاش از عقب جنبش روان اند بجای اینکه در پیشاپیش آن حرکت کنند – چه کمبود وجود دارد البته که نداشتن ستاد فراماندهی ( حزب کمونیست) برای رسیدن باین مامول باید سطح آگاهی خود را بلند برد. زیرا بدون تیوری انقلابی عمل انقلابی وجود ندارد) وما باید با انرژی تیوریک بتوانیم رهبری این جنبه پرتوان و بپا خواسته را عملا کسب کنیم. البته رفتن در سنگر داغ نبرد بشکل تکفردیها و تبلیغ و ترویج اندیشه های دموکراتیک بین توده های سلاح بدست نیز جز از اشکال رفتن بین مردم می باشد. و برای ما قابل تائید است. زیرا از یکطرف فرد تجدید تربیت می شود و از طرف دیگر هسته های را ایجاد می نماید و تجارب را بدیگران انتقال میدهد. یعنی همان عمل ( از توده ها بیاموزیم و بتوده ها بیاموزانیم ) بنحوخوبی انجام میپذیرد پس برای ساختن پایه های اصلی انقلاب یعنی حزب جبهه و ارتش فقط و فقط همان یکراه وجود دارد که رفتن بین توده ها و کار ترویج و سازماندهی آنها بدون هیچگونه سازش و معامله گری به اصول.**

**البته امید واریم رفقا بدینگونه برداشت نکنند که شکل برخورد ما به پدیده ها دگماتیکی است بلکه خواستار وضع تاکتیکهای مشخص نظر به خواست جامعه می باشیم زیرا تطبیق خلاق تیوری با عمل را خواهانیم، لهذا با استفاده از تاکتیکهای وضع شده خواست توده ها را پالش داده واز سطح ملی به دموکراتیک ارتقا دهیم. که اشکال کار دموکراتیک بین توده ها وسیع بوده و از حوصله این مقاله بدور است باین ترتیب می توانیم دود وغبار بمبهای ناپالم و انفجارهای پیهم سلاحهای مخرب غربی و مصری را هریک بنحوی از آنها حیات مردم ما را تهدید میکند ازآسمان میهن عزیز مان بزدایم تا روشنائی و حرارت خورشید بتواند باردیگر فضای میهن را گرم ساخته و مردم آزاد منش این خطه را آینده شگوفان نوید دهد.**